

استراتژی در جهاد اسلامی

به ضمیمه

قدر و منزلت جندالله

سلسله در سهای حجت الاسلام حائری شیرازی
تحت عنوان اسلام در جبهه

جلد پنجم

تقدیم به مجاهدان سنگر توحید

سالکان طریقت الله

تقديم به :

سربازان حزب الله
راهیان کربلا و قدس
پاسداران خون و شهادت
رزمندگان سلحشوران جبهه حق
پاسداران همیشه بیدار
عارفان سنگر نشین
پاسداران عاشقورا
مرزبانان همیشه بیدار
نگهبانان مرزهای اسلام
فاتحان پیروزمندان همیشه پیروز
لبیک گویشان به امام امت

و

سربازان حضرت مهدی (عج)

و باتشکراز قرارگاه کربلا که در تهیه این جزوه
مارا یاری نموده اند .

نام کتاب : سلسله درسهای حجت الاسلام حائری شیرازی تحت عنوان اسلام درجبهه
جلد پنجم - استراتژی درجهاد اسلامی به ضمیمه قدر و منزلت جندالله
تهیه : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - تالیفات جبهه و جنگ
تیمراز : ۲۰۰۰۰۰ جلد
تاریخ انتشار : بهار ۱۳۶۴ - چاپ اول

درس سی و سوم

استراتژی در جهاد اسلامی

مشرکین همیشه از روی کینه برخورد نمودن ، انتقام - کشیدن ، قول های بیمورد دادن ، سرغیرت انداختن ، تحریک کردن ، تهییج نمودن و امثال این مسائل را بعنوان نیروی محرکه بکار گرفته اند و تبلیغات گسترده ای نیز برای استفاده از این روشها انجام می داده اند . مثلاً " در جنگ احزاب بر اساس کینه جوئی و انتقام گیری از جنگ بدر به مبارزه پرداختند ، یاد در جنگ احد هنگامیکه به ستیزه جوئی و جنگ بر علیه پیامبر " ص " دست زدند کینه جنگ بدر را با تمام وجود در دل پرورانده بودند . بعنوان نمونه زن ابوسفیان که قاعدتا " نباید به جنگ کاری داشته باشد غلام حبشی خود را بنام وحشی می آورد (چونکه آن شخص در کارش وارد است و ضربه های کاری را خوب می تواند بزند و با ضربه های یکا بسته می تواند طرف را از پای در بیاورد) مامور می کند که پیامبر اکرم " ص " یا حضرت علی " (ع) " و یا حضرت حمزه سیدالشهداء را به شهادت برساند تا انتقام خون پیرو برادرش را بدین وسیله بگیرد ، اما باید دید که در این جا زن ابوسفیان چه نقشی دارد و چه عملی را انجام می دهد !! او برای انجام این جنگ مجبور میشود سرمایه گذاری کرده قسمتی از زر و زیور و اندوخته های خودش را به وحشی بدهد و او را هم نیز آزاد کند تا بتواند آن انتقام را بگیرد .

این یک نمونه بود که ذکر شد و لازم است در تاریخ اسلام بررسی جامعتری به عمل آید تا روش مشرکین در برخورد با مسلمین و انگیزه آنها بیشتر روشن گردد .

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعين
انه خير ناصر و معين

اسلام - جنگ - سیاست نه شرقی نه غربی

مسئله جنگ و روش آن در صدر اسلام و مقایسه آن با شرایط کنونی یکی از مهمترین بحث های روز است .

قبل از هر چیز باید بدانیم که مشکلات سیاسی که امروز ما با آن برخورد داریم حل آن تنها با سیاستی که اسلام برای ما تعیین نموده امکان پذیر است و برای همین است که ما هم بر آن اصرار می کنیم و ان شاء الله تا آخر هم بر سر آن خواهیم بود ، و آن سیاست نه شرقی ، نه غربی است که با ایجاد آن در روابط و روش های مورد استفاده در تمام امور ، می خواهیم که خودمان یک نظام و روشی داشته باشیم تا با یکار گیری آنها خود بتوانیم از عهده تمام مشکلاتمان برآئیم ، حال این مشکلات چه در مسائل سیاسی یا اقتصادی یا نظامی باشد یا در مسایل دیگری که در اثر تغییر شرایط بوجود می آید .

اگر ما با توجه به جنگهای صدر اسلام بخواهیم بحثی پیرامون مسائل و شرایط کنونی جنگ بنمائیم مسائل زیادی را می توانیم از آن استخراج کنیم از جمله :

۲ - لزوم کثیرالالتفات بودن رزمندگان اسلام

چند نکته مهم از چگونگی به شهادت رسیدن حضرت حمزه سیدالشهدا

از جنگ احد مسائلی را خود وحشی (سیاهی که اجیر شده بود) نقل می کند و می گوید که من وقتی برای کشتن ۳ نفر (پیامبر "ص"، حضرت علی "ع"، حضرت حمزه) مامور شدم، هنگامیکه آمدم دیدم به پیامبر "ص" اصلاً دسترسی ندارم زیرا که این اصحاب چنان دور او را گرفته بودند که مانند پروانه دورش می گردیدند و لحظه ای از ایشان غافل نمی شدند، بعد تصمیم گرفتم که به سراغ حضرت علی "ع" بروم باز دیدم که ایشان خیلی حواسشان جمع است "إِنَّهُ كَانَ كَثِيرَ الْإِتْفَاتِ" (۱)، یعنی درحالی که این بزرگوار مشغول نبرد با افراد جلو خود بود حواسش به پشت سرش هم بود، طرف راستش و چپش را نیز مواظب بود و اصلاً میدان در دستش بود و مسلط و محیط بر میدان رزم بود، چون این وحشی خودش یک فرد نظامی بوده و درکارش هم وارد بوده است این نکته را بایک نگاه درک کرده که حضرت "كَثِيرَ الْإِتْفَاتِ" هستند، و این را از رو بر گرداندها و این طرف و آن طرف نگاه کردن حضرت فهمیده است که ایشان جنگجویی است که متوجه به مسایل است، فقط به یک نقطه خیره نمی شود که از جاهای دیگر غافل بماند و در یکجا نمی ایستد و مرتب جایش را تغییر می دهد و محلش را عوض می کند، وحشی با توجه به این نوع مسائلی که در حضرت می بیند می گوید که "كَثِيرَ الْإِتْفَاتِ" بودن حضرت افراد را از نزدیک شدن به ایشان منصرف می کند.

قرآن کریم در همین رابطه نیز می فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ " (۲)

آماده باشید با آمادگی کامل خودتان طرفتان را بترسانید. در اینجا مصداق بارز این آیه را وحشی در حضرت علی "ع" می بیند که با تمام قوای وجودی خویش آمادگی کامل در رزم را از خود نشان می دهد و دشمنان را از نزدیک شدن منصرف می نماید، و آن رعب و وحشتی که قرآن سفارش می نماید در اینجا پیدا شده است. چون "عَدُوَّ اللَّهِ" را حضرت بخوبی شناخته و آیه "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" را درست و کامل رعایت کرده و هر قوه ای که در استطاعتش هست نیز تاءمین نموده، قوه التفات، قوه توجه، قوه محیط را در دست داشتن و دست دشمن را خواندن و پیشگیری کردن و

که همه اینها جزو قوه ای بوده است که حضرت در استطاعتش بوده و آنها را تاءمین نموده و در حد لازم از آن استفاده کرده است.

حضرت حمزه سیدالشهدا نیز با اینکه فردی است با غیرت، شجاع و دلیر اما در او استطاعتی به اندازه حضرت علی "ع" نیست که بتواند چنین قوه هائی را تاءمین بکند، زیرا اگر چه تمام هم و غم حضرت حمزه این است که پیامبر "ص" از هرگزندی محفوظ بماند و خودش را هم داخل هر خطری می اندازد تا وظیفه اش را به بهترین وجه انجام دهد اما ایشان آن دقت و سرعت و توجه و ادراک و برخورد حضرت علی "ع" را ندارد.

وحشی می گوید که حضرت حمزه سیدالشهدا را دیدم که وقتی به یک قسمتی از قوای دشمن حمله ور می شود توجه به قسمت دیگر میدان رزم را ندارد و می شود به او کمین زد

و برای این اساس صبر کردم و دقت نمودم تا موقعیت مناسبی پیدا شد و در آن لحظه مناسب نیزه را به سمت شکم حضرت حمزه پرتاب نمودم . وحشی چون نتوانسته بود رودر روبرو جنگد بدینگونه عمل کرد و در یک فرصت مناسب نیت پلید خود را عملی نمود و حضرت حمزه سیدالشهداء را به شهادت رساند . اینکه در قرآن سفارش می کند در موقع نماز هم مراقب مواظب باشید و اگر می ترسید که دشمن شما را غافلگیر کند سلاحتان را به همراهتان بردارید و دودسته شوید و یکدسته با امام جماعت نمازتان را تمام کنید بعد عده دیگر ، و از اینگونه مسائل برای آنست که دشمن راه رخنه پیدا نکند و شما باید تا آنجائی که مقدور است راه رخنه دشمن را ببندید تا محال ضربه زدن و آسیب رساندن به شما را در هیچ شرایطی پیدا نکند .

در این باب قرآن می فرماید :

"وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُغْفَلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً" (۳)

زیرا کافران دوست دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان به یکباره بشما حمله ور شوند . خداوند اینها را بیان می کند و تذکر می دهد که کفار علاقمند به این هستند که شما از سلاح و تدارکات خودتان غافل بمانید تا در آن موقع با هجوم یکپارچه و همه جانبه شما را از پای در آورند . این تذکری است که بایستی آن حالت آماده باش را همیشه حفظ کرد .

در دنباله همین آیه خداوند متعال تذکر مهم دیگری را یادآور می شود و آن بجا آوردن نماز در حال آماده باش است و می گوید که در حال نماز هم بایستی که آن حالت آماده باش را حفظ کرد ، نگوئید من مشغول نماز می شوم و اگر در حال نماز خواندن کشته شدم شهیدم ، این درست است که اگر

در این حالت انسان شهید شود در بهترین لحظاتش شهید می شود ، اما درست نیست که از ابتداء چنین نیتی داشته باشد و هدفش کشته شدن باشد ، زیرا قرآن می فرماید :

"فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَخَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَوَدُّوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا" مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ خُسْنُ الثَّوَابِ " (۴)

پس آنان که از وطن خود هجرت کردند و از دیار خود بیرون شدند و در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کردند و کشته شدند همانا بدیهای آنان را در پرده لطف خود بیوشانیم و آنهارا به بهشتی که از زیر درختان آن نهرهای آب جاری است در آوریم ، این پاداشی است از جانب خدا و نزد خداست پاداش و اجر نیکو (بهشت لقاء الهی) .

شما توجه کنید که خداوند در این آیه می فرماید :

"وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا" اول " قَاتَلُوا " را ذکر می کند بعد " قُتِلُوا " را ، یعنی اول سعی کنید که بکشید و اگر کشته شدید هم شهید می شوید ، اما هرچه این " قَاتَلُوا " طولانی تر گردد بهتر است ، زیرا اگر یک فرد بعد از کشتن تعداد زیادی از افراد دشمن به فیض شهادت نائل آید سعادت کشتن عده بیشتری از افراد دشمن را پیدا کرده است و این بهتر است تا اینکه با کشتن عده کمتری شهید بشود .

اثمه ما برای اینکه دین خدا را حفظ کنند در بعضی مواقع مجبور بودند تقیه نمایند تا مومنین فرصت بیشتری برای ضربه زدن به رژیم های اموی و عباسی را پیدا نمایند . در مسئله قیام حضرت ابا عبد الله الحسین "ع" نیز باید دقت نمود تا دریافت که در آنجا مسئله مهلت پیدا کردن برای امام نبود ، بلکه اگر حضرت قیام نمی کردند و شهید

نمی شدند مهلتی برای کفر پیش می آمد که ضربه خودش را طوری وارد نماید که جز شکست برای اسلام و مسلمین چیزی باقی نماند، اگر کفار فرصتی بدست می آوردند یا امام یا آنها بیعتی می نمود این مهلت برای امامت نبود بلکه مهلت برای طاغوت بود. در صورتیکه ائمه فرصت را برای تبلیغ و ترویج اسلام لازم داشتند نه اینکه با کوتاه آمدن در مقابل کفر ضربه طاغوتها مهلتی بدهند که با استفاده از آن موقعیت اسلام را از بین ببرند.

صلح امام حسن "ع" نیز مهلت به معاویه نبود بلکه مهلت به مومنین بود، برای اینکه آماده بشوند و خودشان را بسازند تا وقتی که می خواهند نهضتی برپا کنند آن نهضت مایه این را داشته باشد که بتواند مربی و معلم مردم باشد، چون اگر معاویه همه اصحاب امام علی "ع" را مسموم کرده بود یا دفعتاً همه آنها را کشته بود حتی فرصت روضه خواندنش هم پیش نمی آمد.

امام حسین "ع" نیز جزواستراتژی کارش این بود که در مکه ترور نشود، اما همین شهادت را در کربلا با جان و دل می پذیرد، چون این دوتنوع کشته شدن بسیار تفاوت دارد و این را می توان روضه اش را خواند. اصولاً ائمه "ع" بسر ایجاد حالت تربیتی، حالت تذکر، حالت انقلابی و حالت تحول و دگرگونی در جامعه اصرار داشته و معرفی کفر به اهل عالم و معرفی نظام اسلامی و تبلیغ و ترویج اسلام را اساس کارشان قرار می دادند، بنابراین صلح امام حسن "ع" مهلت دادن به مومنین بود تا توان لازم را یافته و ساخته شوند، اما خیلی از مومنین این مطلب را نفهمیده بودند و خیال می کردند که حضرت امام حسن "ع" این مهلت را به معاویه داده تا او از این مهلت استفاده کند، حتی دوستان حضرت

می گفتند که "اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَدِلَّ الْمُؤْمِنِینَ" (۵) و بالحن بسیار زشت و توهین آمیزی می گفتند "ای کاش مرده بودی و مرده بودیم و چنین روزی را نمی دیدیم !!!

اینقدر کوتاه فکر بودند و نسنجیده سخن می گفتند !!! انبیاء و ائمه مشکلاتشان همین است، چون کارشان برای رضای خداست و برای مصلحت مستضعفین و محرومین و برای احیاء "کتاب الله" کار می کنند، اتفاق می افتد که گاهی اوقات افرادی که حتی عالم و باسواد هستند نیز در مقابلشان سخن به اعتراض می گشایند و ادعا دارند که اینها اشتباه می کنند، و مرتب به آنها می گویند که چرا با این کارتان ضربه به اسلام می زنید؟

قرآن کریم هم که داستان حضرت موسی "ع" و حضرت خضر "ع" را بیان کرده یک تسلی است برای انبیاء، یعنی معین کرده است که حضرت موسی "ع" که پیغمبری اولوالعزم است و توانسته است فرعون را که یکی از طاغوت های بزرگ عالم بوده بزمین بزند و بنی اسرائیل را که در آن زمان از مستضعفین عالم بودند نجات دهد و آنهمه کارهای مهم که انجام داده است و با توجه به اینکه آنحضرت آنهمه علم و سابقه و تجربه دارد اما در پارهای از مسائل که برایش پیش می آید از سرانجام آن اطلاع نداشته و عاقبت آنرا نمی تواند پیش بینی کند.

استطاعت مردم و همراهی با ائمه "ع"

داستان حضرت خضر "ع" و حضرت موسی "ع" را که شما بررسی کنید می بینید که در مواردی حضرت موسی "ع" به حضرت خضر "ع" معترض می شود و تازه این در حالی است که قبلاً "حضرت خضر" ع "از او قول گرفته است که اگر کاری را من انجام دادم سؤال نکن و اعتراض ننما .

حضرت خضر "ع" خطاب به حضرت موسی "ع" می گوید :
 "فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا" (۶)

پس اگر تابع من شدی از هر آنچه من انجام دهم هیچ سؤال مکن تا زمانی که خودم ترا از آن آگاه سازم .

و او هم قول داده است که :

"سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا" (۷)

بخواست خداوند مرا با صبر و تحمل خواهی یافت و هرگز در هیچ امری با تو مخالفت نخواهم کرد ، و اصلاً " من از تو هیچ نافرمانی نمی کنم ، و در این باره قول داده است ، اما آنحضرت در جواب به او گفته بود که :

"إِنَّكَ لَنْ تَسْطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا" (۸)

ای موسی ، تو توان و صبر اینکه بامن باشی را نداری ، یعنی نمی توانی در معیت من باشی ، چون توان همراهی مرا نداری . این معنی کلمه "مَعَ" بسیار مهم و قابل دقت است .

مثلاً "فرض کنید که حضرت موسی "ع" پیشنهادش بدین صورت بود که :

"هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا" (۹)

من مطالب دینی را می دانم ولی رشد می خواهم ، من

می خواهم مدتی بایم و دنبالش روشم باشم ، مرید شما باشم ، تابع شما باشم ، سرسپرده شما باشم " أَتَيْتُكَ " اصلاً "تابع بشوم و از این علمی که خداوند به تو داده است "مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا" رشدی به من بدهی . من این را می خواهم چون آنها را یاد دارم ، ولی در جواب او حضرت خضر "ع" می گوید که نه ! "إِنَّكَ لَنْ تَسْطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا" یعنی تو توان معیت بامن را نداری و نمی توانی تابع من باشی .

توضیح معیست :

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید :

"مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" (۱۰)

کسانی که با پیامبر "ص" هستند با دشمنان سخت و بادوستان مهربان هستند .

نمی گوید "وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ" چون مقام "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ" رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ " یک مقامی است که برای همه حاصل نمی شود اما برای خود حضرت موجود است ، و باید مشابه اش هم برای آنکسی که "مَعَ" ایشان است باشد لذا این معنای "مَعَ" بسیار جامع است .

اصحاب حضرت امام حسن مجتبی "ع" نتوانستند که "مَعَ" او باشند ، نتوانستند این "رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" را رعایت بکنند . با اینکه حضرت در بین آنها بود اما آنها میدانستند

که چهره محبت بزرگی در بین جمعیت خودشان دارند و می گفتند که ای کاش کشته شده بودیم یا شده بودید ۱۱ و اینجنانظیر همان داستان حضرت خضر "ع" است که حضرت موسی "ع" می فرماید :

"إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا"

اینها هم نتوانستند با حضرت باشند چون صبری که لازم بودند داشتند ، با اینکه آنها با حضرت بیعت کرده بودند و معنای بیعتشان هم این بود که :

"سَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا"

در هر کاری هر اندازه که لازم باشد صبر می کنیم ، اما در عمل نشان دادند که چنین نیست و فکر کردند که این کار حضرت تقویت معاویه و مهلت دادن به اوست !

۴ - پایداری در نبرد و مقایسه دو داستان تاریخی

در داستان حضرت خضر "ع" و حضرت موسی "ع" زمانی که حضرت خضر "ع" کشتی را سوراخ کرد حضرت موسی "ع" خیال نمود که این ضربه ای است به اهل کشتی ، و چنین می گوید :

"أَخْرَقْتُهَا لِتَفْرُقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا مُرًّا" (۱۱)

یعنی آیا این کشتی را سوراخ کردم تا اهل آن را در دریا غرق کنی ؟ مسلماً "تو بسیار کار منکر و زشتی را بجای آوردی !

اصحاب حضرت امام حسن مجتبی "ع" نیز زمانی که دیدند بین حضرت و معاویه صلح نامه ای نوشته شد همان اعتراض حضرت موسی "ع" را در مقابل حضرت خضر "ع" از خود نشان دادند و گفتند مثل اینکه با معاویه بیعت کردی تا همه این ضعفا را تسلیم او بکنی و موجب بقاء حکومت او و

موجب ضعف روحیه مردم بشوی و در جملات خود این مطلب "مُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ" را ذکر می کردند ، اما حضرت امام حسن مجتبی "ع" با بزرگواری خویش می فرمودند که من انشاء الله "مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ" هستم ، چون این کار امام حسن مجتبی "ع" مانند سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر "ع" بود تا مردم بتوانند از آن استفاده صحیح را بنمایند .

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا" (۱۲)

اگر این کشتی را سوراخ نمی نمودم مثل کشتی های دیگر میبردند و اینها نان نداشتند که بخورند ، من برای اینکه این مردم بتوانند از آن استفاده کنند و از آنها گرفته نشود سوراخش کردم .

این مسئله مهم باعث می شود که حضرت خضر "ع" برای حفظ کشتی مجبور میگردد تا کشتی را سوراخ کند تا برای استفاده در مراحل بعد قابل استفاده باشد .

کشتی امامت هم لازم است گاهی مواقع بصورتی درآید که دیگران خیال کنند در آن خرابی حاصل گردیده است ، تا اصلش از بین نرود و عیب هم پیدا ننماید ولو در ظاهر چنان نشان دهد که خراب است .

امام حسن مجتبی "ع" هم در زمان خویش جریانات را بگونه ای دقیق و ظریف پیش بردند تا مقدمه ای برای صحنه عظیمی مانند صحنه کربلا در روز عاشورا باشد و مسئله شهادت حسین بن علی "ع" و اصحابش و فرزندان و ... با آن عظمت و ارزش بعنوان جریانی برای احقاق حقوق حقه مسلمین در بالاترین درجه ایشار و از خود گذشتگی و فداکاری برای مشخص شدن حق از باطل و مؤمنان از منافق واقع گردد تا تاریخ آنرا بعنوان بزرگترین سند افتخار اسلام و عدم

سازش مسلمانان در برابر ظالمان و جباران ثبت گردانند و ماهم امروز اثر آنرا با اقتدا کردن رزمندگان به سردار بزرگ کربلا در جنبه های نبرد حق علیه باطل در مشکل ترین و سخت ترین شرایط ایجاد شده از طرف دشمنان اسلام مشاهده می نمائیم .

۵- هیبت مومن و رعب دشمن

در جنگ احد حضرت علی (ع) "كَثِيرًا اِلَیْ تَفَاتٍ" بود زیرا که میخواست بماند و دشمن هم نتواند به او ضربه بزند ، مسئله این نبود که دلبستگی به تعلقات دنیا و راه چنین کاری و ادار نماید ، بلکه اگر لازم بود که برای بقا اسلام متحمل ضربه نیز بشود میشد . اینجور نبود که امام بایستد و بگوید اگر کسی میخواهد به من ضربه بزند بیاید و ضربه رایه من وارد نماید ، نه ! حضرت علی (ع) در میدان رزم حتی از نعره اش استفاده میکرد ، چنان با هیبت فریاد میزد که اصلاً "روحیه را از طرف مقابل میگرفت ، تکبیرهای حضرت علی (ع) در جنبه های نبرد چنان رعد آسا بود که روحیه دشمنان را خرد می کرد و یکی از چیزهایی که اخیراً کشف شده ایجاد صداهای هولناک و رعد آسایی است که قوه اراده را در انسان قوی می کند و می تواند در طرف مقابل ایجاد رعب و ترس بنماید .

پرواز هواپیماهای جنگی هم بر روی شهر ها که باعث شکستن دیوار صوتی می شود از جمله چیزهایی است که میتواند در روحیه بخشیدن به نیروهای خودی و ایجاد رعب در نیروهای دشمن مؤثر باشد .

در این رابطه ، یکی از نمونه های تاثیر تکبیرهای رعد-

آسای علی (ع) را بیان می کنیم ،

داستانی در مورد رهبر خوارج است که می گویند بعد از جنگ خوارج با حضرت امیر "ع" ایشان دستور داده بود با وسیله های که درست کرده بودند جنازه های خوارج را جمع آوری کنند تا بتوانند آمارگیری کنند و بفهمند آیا کسی فرار کرده است یا خیر ، در بین این کار آنها به جنازه دوالسبیه رهبر خوارج برخورد کردند (که مثل یک ماهیچه شده بود) ، دست و پا و سر بدنش همه سالم بود و هیچ زخمی هم در بدنش مشاهده نمی شد ، آنها از این جنازه بسیار تعجب کردند ، هنگامی که حضرت بسراغ آن جنازه آمدند و دیدند که بدن او سالم است ، فرمودند :

این فرد صدای من را شنیده و از پای در آمده است ، تکبیر من و فریادهای دشمن شکن من و از پای در آورده است ، شمارزندگان نیز باید به این نکات که می تواند دشمن را دچار ترس و وحشت نماید دقت نمائید و مواردی که بتواند در این امر بشما کمک نماید پیدا نمائید تا هم هیبت و وقار و روحیه خود را بیشتر کنید و هم دشمنان اسلام را متزلزل و هراسناک نمائید تا ان شاء الله " تَرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ " حاصل گردد .

انتقام و کینه توزی حربه دشمنان اسلام :

اگر ما در جریان جنگ های پیش از این مطالعه کنیم و بخواهیم بدانیم که دشمنان اسلام از چه راهی برای روبروئی با نیروهای اسلام استفاده می نمودند در خواهیم یافت که مهم ترین وسیله آنها کینه و انتقام کشی بوده است ، همانطور که هند زن ابوسفیان با انگیزه انتقام کشی سرمایه گذاری کرد و تشویق نمود و وحشی هم که نتوانست در مقابل سرداران

بزرگ اسلام قد علم نماید با استفاده از یک فرصت حضرت حمزه سیدالشهداء راه شهادت رساند .

دقت در این گونه مسائل باعث می گردد تساماه استراتژی دشمن در برخورد و مقابله با اسلام و مسلمانان پی ببریم ، شما برادران در این زمینه میتوانید بیشتر از اینها مطالعه و تحقیق نمائید تا مسئله برایتان روشن تر گردد .

پس آنچه مسلم است دشمن همیشه از طریق کینه اندوختن ها و نفسانیت ها و تشدید کردن غیظ ها و خشمها و تبلیغ کردن روی اینگونه مسائل است که سعی می کند کارش را پیش ببرد . این در مورد کینه ، و حال در زمینه روحیه کمی توضیح میدهیم .

۶- نقش روحیه در جنگ

در مورد روحیه دادن ، قرآن مطالبی دارد که میگوید :
قوم فرعون وقتی می خواستند لشکرشان را حرکت دهند و بسیج نمایند ، برای سازماندهی و بسیج نیروها و حرکت دادن و تجمع آنها از روشهایی استفاده می کردند که روحیه نیروهایشان را بالا ببرند . برای نمونه دقت در این آیه جالب توجه است :

"إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ، وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَافٌ لَّوُونَ ،
وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ " (۱۳)
در این آیه سه مطلب وجود دارد :

۱- اول اینکه فرعون سعی می کند بنی اسرائیل را بی اهمیت معرفی کند و بگوید که شما هیچ نگران نباشید ،
"إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ "

اینها عده قلیل و محدودی هستند ، هیچ چیز نیستند و شکست خواهند خورد .

۲- دوم اینکه غیظ و خشم خود را نسبت به اینها چنان نشان میدهد که انگیزه رو در روئی و مقابله با بنی اسرائیل را در اینها بوجود می آورد .
"إِنَّهُمْ لَنَا لَغَافٌ لَّوُونَ "

اصلاً اینهایی اجازه رفتند و مانسبت به اینها در غیظ هستیم و از دست اینها عصبانی می باشیم .

۳- سوم اینکه فرعون بانکه بر تجهیزات و وسائل جنگی سعی می کند روحیه افرادش را بالا ببرد و آنها را برای نبرد با حضرت موسی "ع" و یارانش آماده تر سازد .
"إِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ "

ما یک مجموعه هستیم و متشکیم و هم زره داریم و هم مسلحیم ، آنها هم چیزی ندارند که بتواند بر ما کارگر شود ، ما از همه نظر تاهمین هستیم .

اینها همه برای بالا بردن روحیه و ایجاد آمادگی توسط فرعون به کار گرفته شده و مطرح می شود . از آنطرف نیز حضرت موسی "ع" را ببینیم که چگونه با سپاهش برخورد می کند و به آنها روحیه می دهد .

بعد از آنکه حضرت موسی "ع" با قوم بنی اسرائیل حرکت نمودند فرعونیان به تعقیب آنها پرداختند ، اما قوم بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی "ع" گفتند که :
" قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " (۱۴)

اصحاب موسی "ع" گفتند که این لشکر فرعون مسارا درمی یابند و ما بوسیله آنها گرفتار خواهیم شد ، زیرا روی ما دریاست و آن نمی توانیم عبور کنیم و پشت سرمان هم فرعون و لشکرش در حال حرکت بسوی ما می باشند و بزودی به ما می رسند و ما را از بین خواهند برد . آنها مرتب از این مسائل که ناشی از ضعف روحیه آنها بود صحبت می کردند . و باز

می گفتند :

"قَالُوا وَذَيْبًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا " (۱۵)
ای موسی هنگامی که تو نیامده بودی ما اذیت می شدیم و از
موقعی هم که تو آمدی باز جز اذیت و آزار چیز دیگری ندیده ایم .
پس این وعده های نصرتی که تو از جانب خداوند میدهی چه
شد ؟ و این نصرت کی به ما می رسد ؟

این برنامه شیطان در درون اصحاب حضرت موسی "ع"
بود که عده ای را تهییج و تحریک کند و عده ای هم که غافل
بودند ساکت و آرام نظاره گر این جریان باشند و از خودشان
هم عکس العملی نشان ندهند تا آنها بتوانند با این وسوسه
های شیطانی جوسازی کنند و حضرت موسی "ع" را بشکنند !!
خداوند متعال در این جا استراتژی اش را با ما نشان
میدهد و میگوید زمانی که اینها بدینصورت برخورد نمودند
در امتحانشان شکست خوردند و پیغمبرشان را هم آزردهند ،
این حرفها هم نتیجه اش آن بود که مشخص شود همیشه عده های
داخل موءمنین هستند که فقط حرف می زنند و اگر مختصر
فشاری بر آنها وارد بشود دنیا را زیر و رو می کنند و مرتب
نق می زنند و تضعیف روحیه می کنند و تلاش می کنند که
ضعف های درونی و هواهای نفسانی خود را در شرایط مناسب
بگونه های مختلف ابراز نمایند ، که البته ابراز این مسائل
بزعم کسانی که اینگونه برخورد می نمایند نه از بعد ضعف
است بلکه بعنوان موضع گیری مثبت و جهت دهنده قلمداد
می گردانند . اما باید توجه داشت که در حقیقت این حالت
بعنوان توجیه کردن راهها و هدفهای پیشنهادی خودشان
است . قرآن اینها را بدینگونه ملامت می کند تا مسلمانان این
کارها را نکنند و حتی اگر در جایی قرار گرفتند که پشت سرشان
دشمن و روبرویشان هم آب بود ماء یوس نشوند چون احتمال

دارد که خداوند متعال در همان موقع فرج و گشایشی برای
آنها حاصل گرداند .

اصولا "قرآن برنامه اش بر اساس "إِشْرَاكَ أَغْنِي وَ
اسْمَعِي يَا جَارَّةُ " (۱۶) (به درمی گویم تادیوار
بشود) است . وقتی می گوید بنی اسرائیل اینگونه بودند
و آنها را ملامت می کند یعنی مسلمانها دقت نمایند که این
حالات را پیدا نکنند و مواظب خودشان باشند و این مثالها
را هم برای آنها می زنیم تا در این مسائل دقت نمایند .

۷- توکل و امید به نصرت الهی ، استراتژی نیروهای اسلام :

حضرت موسی "ع" در جواب یارانش که گفتند هم اینک
فرعون و لشکرش به ما میرسند و ما را نابود می کنند فرمود :
"كَلَّا " (۱۷)
محال است که آنها به ما برسند .

در این جا هم مسلمانها باید توجه کنند و از حضرت موسی
"ع" یاد بگیرند که در جایی که دیگران می گویند : "إِنَّمَا
لَمُسَدَّرُكُمْ" باید بگویند "كَلَّا"
حضرت موسی "ع" بدنبال این معنا می گوید که :
"إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ " (۱۸)

خداوند با ما است بزودی او ما را یاری و هدایت خواهد کرد .
روزندگان ما هم اگر در جایی قرار گرفتند که از هر سو بر
آنها فشار وارد آمد یعنی حتی اگر نه راه جلو داشتند نه راه
عقب ، باز باید بگویند "كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي " ، و شما این را
فراموش نکنید که کلید همه پیروزیها در توکل و امید بخداوند
تبارک و تعالی و نصرت اوست ، و این استراتژی و روش اسلام

وروش پیروزی مسلمانان چه در صدر اسلام و چه بعد از آن و چه در زمان حاضر می باشد .

امتیاز مؤمن از غیرمؤمن در مشکلات

مؤمن هیچگاه مأیوس نمی شود و نمی برد ، حتی اگر در زیر شدیدترین فشارها و حملات همه جانبه دشمن قرار گیرد .

حضرت موسی "ع" ابتدا گفت که "ان معی ربی سیهدین" خداوند بامن است و مرا هدایت می کند ، آنگاه خداوند به او امر می کند که :

"فَاَوْحَيْنَا اِلٰی مُوسٰی اَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ" (۱۹)

ای موسی با عصایت به دریا بزن .

یعنی حضرت موسی "ع" نگفت که این عصا بامن است چون عصا برای اوبت نشده بود که به او توجه کند و توکلش بر او باشد ، توکل حضرت موسی "ع" به خداوند بزرگ بود ، چون خود را در مقابل عظمت و قدرت او در مانده و عاجز احساس می کرد ، هادی و هدایتگر را نیز خداوند می دانست می گفت که : اگر خداوند هوش من ، شعور من ، فکر من ، منطق من ، قدرت من ، مقام من و ... را به حال خود واگذاردم هیچ چیز نیستم ، اما اگر پای خداوند در میان باشد او خود مرا هدایت می کند یعنی حضرت موسی "ع" امیدش به خداوند متعال و قادر قدرتمند بود تا او را هدایت کند و تکلیفش را روشن نماید .

لذا اگر در این جریان دقت کنیم می بینیم که مرحله اول مرحله مأیوس شدن یاران آنحضرت بود و مرحله دوم مرحله توکل نکردن حضرت موسی "ع" بر غیر خدا و توکل کردنش بر خداوند متعال ، آنگاه در این شرایط بود که موعذ نصرت الهی فرارسید .

جنگ ها ، مشکلات و سختی ها مشخص کننده ماهیت افراد

مدعی ایمان هستند .

قرآن می فرماید :

"فَاَوْحَيْنَا اِلٰی مُوسٰی اَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ"

به موسی گفتیم که با عصایت به دریا بزن ، زیرا که در آن شرایط مصلحت بود چنین نمائیم و حضرت موسی "ع" و یارانش را نجات دهیم .

پس ما هم باید دقت نمائیم که بایستی این مراحل فشار را طی کنیم تا کسانی که میخواهند ببرند ببرند ، و کسانی که تحمل ندارند تا همراه باشند جای خود را خالی کنند ، زیرا اگر فشار به اندازه ای نباشد که آنها را ببرد باید ببرند ببرند

که تمیز حاصل نمی شود !!

"لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ" (۲۰)

"جدا کردن ناپاک از پاک ها " حاصل نمی شود .

"وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَتْيَاهَا الْمُجْرِمُونَ" (۲۱)

"تمایز و مشخص شوید ای گنهکاران " حاصل نمی شود .

"لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ" (۲۲)

"تا هر که هلاک شدنی است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است با تمام حجت به حیات ابدی برسد " ، حاصل نمی شود .

"مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ" (۲۳)

"از شما کسانی هستند که خواهان دنیا بوند و کسانی هستند که خواهان آخرتند " ، حاصل نمی شود .

"لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ" (۲۴)

"تا پاک کند هر آنچه در دل های شماست " حاصل نمیشود .
"أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرَهُوْا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ"

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ " (۳۵)

آیاً مردم می پندارند به محض آنکه بگویند ایمان آوردیم رهایشان می کنیم و آنهارا امتحان نمی نمائیم ؟ همانا ما اممی که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش درآوردیم تا خداوند دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم گرداند (و منافق از مؤمن مشخص گردد) حاصل نمی شود .

و همچنین در صورتی که فشار وسختی نباشد ، دیگر آیاتی که پشت سرهم این مطالب را بیان می کند محقق نمیشود . پس باید آنکه تحمل و طاقت فشار ندارد از آنکه در زیر سخت ترین شرایط برخداوند توکل می کند و راسخ و استوار با عزمی مصمم در صحنه ایستاده است تفکیک شود ، باید کاذب و منافق از آنکسی که مؤمن و صالح است تفکیک گردد . همه این مسائل برای ابتلاست تا خداوند هم در زمانی که صلاح بداند نصرتش را بفرستد .

ما باید بدانیم که استراتژی جنگ ما زمانی مشخص می گردد که استراتژی الهی برای ما مشخص گردیده باشد . لذا

باید ببینیم که برنامه های این کار چیست و در این راه چه کارهایی لازم است که صورت پذیرد و پیچیدگیهای آن چگونه است ؟ باید ابعاد مسئله را خوب بررسی کنیم تا همه مسایلمان حل شود .

گاهی ما جنگ را از دید نظامی تنها نگاه می کنیم یعنی پیروزی و یا شکست را مد نظر قرار می دهیم اما در جنگ های اسلامی آنچه مهم است بعد تربیتی و تفکیکی آنست چون مشخص کننده خیانت های منافقین و خدمت صادقین و مخلصین و جدا شدن اینها از همدیگر است و این اراهم مسائل است .

۸ - هدف خداوند از ابتلائات :

دیدگاه انسانها با دیدگاه خداوند در برخورد با مسائل تفاوت بسیاری دارد ، چون زمانی که مردم به مسائل و مشکلاتی بر میخورند می گویند که آیا به ما کمک می شود یا نمی شود اما خداوند با این دید برخورد نمی کند و آنچه که در نظر او مهم است این است که آیا شناخته شد یا نشد ، از این غریبالت توانست به سلامت عبور کند یا خیر . و از اینگونه مسایل خداوند اینها را نقص می داند که غیر خالصی هم بتواند از آن عبور کند و برای این منظور خداوند غریبالها را آنقدر بهم میزند و امتحان و آزمایش برای انسانها قرار میدهد تا کسانی که لیاقت بودن با مؤمنین را ندارند قاطعی نشوند و مسائلی را بوجود نیاورند . ما می گوئیم که پیروز می شویم یا خیر ، اما او می گوید که تفکیک شدند یا نشدند . از هم جدا شدند یا نشدند ، این از هم جدا شدن مهم ترین مسئله ای است که خداوند در امتحانات و ابتلائات منظور می نماید چون اصلاً " عالم را برای تفکیک شدن خلق کرده است .

خداوند این ماه و خورشید و ستارگان و کیهانها و همه

عالم خلقت را برای چه خلق نموده است ؟

" خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " (۲۶)

برای اینکه " أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " را مشخص کند . لذا ما

نباید که عجله نمائیم و قبل از اینکه صادق از غیر صادق جدا

شود مرتب بگوئیم پس این نصرت خداوند چه شد ؟ این

حرفها خدای نکرده به دهنتان هم خطور نکند .

" وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَ هُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ " (۲۷)

یعنی اگر خداوند در حمان و رحیم بخواهد تابع هواها و آرزوهای

انسانها باشد خلقت آسمان و زمین لغو و بیهوده می شود و

نقض غرض می گردد .

خداوند از میلیارد ها سال قبل که این دنیا را خلق نموده است مسئله تفکیک وجدا سازی را دقیقاً " منظور نموده است .
"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"
وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا "جَزَاءً" ، أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ
الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا " (۲۸)

(ما آنچه را که در زمین جلوه گر است زینت و آرایش ملک زمین قرار دادیم تا مردم رابه آن امتحان کنیم که کدامیک در طاعت خدا عملشان نیکوتر خواهد بود ، و ما آنچه را زیور زمین قرار دادیم باز هم را بدست ویرانی و فنا میدهیم ، ای رسول ما تو پنداری که قصه اصحاب کهف و رقیم در مقابل اینهمه قدرت و عجایب حکمت های ما واقعه عجیبی است ؟)
اینها یعنی چه ؟ چون پیامبر غصه میخورد که چرا اینها موءمن نشدند ، و بدانجا میرسد که خداوند می فرماید :
" فَلَعَلَّكَ بَاِجِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا
الْحَدِيثِ أَسَفًا " (۲۹)

(ای رسول ما نزدیکست که اگر این امت به قرآن ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تاءسف برای آنان هلاک سازی !)

و پیامبر " ص " از تاءسف ممکن است تا حد هلاک هم برسد .
خداوند می فرماید که ما از روی عمد " مَا عَلَى الْأَرْضِ " را زینت ارض قرار دادیم تا هر که زینت پرست است و این زینت حیات دنیا را می خواهد مجذوب آن شود ، چون این زینت حیات دنیا آهنگری است ، و آهن او دنیا طلبی هاست ، تا هر که به فکر دنیا است مجذوب این زینتها بشود و از گروه افراد خالص جدا گردد . پس تو ای پیامبر زیاد برای این مردم که ایمان نمی آورند خودت رابه رنج و محنت نیفتن .

۹ - خطر بزرگ برای مسلمانان چیست ؟

خطر بزرگ برای ما آنست که منافقین و آنها یکسره در دلشان شک و تردید قرار دارد شناخته نشوند و همچنان در جریان مردم صادق و خالص قرار داشته باشند . این تفکیک حتماً " بایستی صورت پذیرد تا صدمه ای از این بابت به ما وارد نشود یعنی " لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " "

۱۰ - قرآن کریم به مسلمانان می آموزد که همیشه بگویند :

..... " إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنِي "

چنانکه گفتیم در قسمت اول ، یاران حضرت موسی " ع " گفتند که : قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " ما چنین و چنان خواهیم شد چون بریده بودند و اصلاً " روحیه مقابله را نداشتند اما حضرت موسی " ع " در جواب آنها گفت : " إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنِي " خداوند با ما است و ما را هدایت می کند .

شما بدانید قرآن کریم که این مسائل را بازگو می کند نیاز بابت این است که گاه را باد میدهد ، اینحور نیست که این مسائل را بگوید تا شما بخندید و لذت ببرید که قرآن در مورد قوم بنی اسرائیل افشاگری می کند ، نه ! قرآن این مسائل را بازگو میکند تا شما اگر زمانی یک طرفتان دریا بود و یک طرفتان هم آتش ، یک طرفتان آب بود و طرف دیگر هم دشمن ، آنهم در چند قدمی ، مبادا که ماء یوس شوید و بگوئید کار ما تمام شد ، نه ! اصلاً " این چیزها برای تان مطرح نشود مبادا بگوئید " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " شما باید از حضرت موسی " ع " یاد بگیرید و بگوئید " كَلَّا " محال است ، إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنِي " خداوند با ما است و او ما را هدایت می کند ، توکل تان بر نیروی خودتان نباشد و نگوئید هوش و حواس من ،

هدایت انبیاء و نجات مومن و هلاکت کافر

این یک درس بزرگی است که خداوند به ما میدهد، یعنی می شود چیزی برای مؤمن نعمت و رحمت شود اما برای کافران هلاکت و بدبختی .

شما این آب دریا که حضرت موسی "ع" از آن عبور کرد در دنیا فرض کنید مؤمن سعی میکند با وسائلی که در دست دارد و خداوند برای او قرار داده است سلامت از این دنیا و از این دریا عبور کند بطوریکه جاذبه های این عالم او را نگیرد که در آن آب خفه شود و غرق گردد . چون اگر انسان مواظب نباشد و در امور زندگی دقت ننماید در دریای عمیق تعلقات دنیا غرق میگردد اما اگر انسان دین را به عنوان روش شنا در این دریا و بهره گیری صحیح از دنیا اختیار نماید آنگاه است که می تواند از دین به عنوان گذرگاهی برای سلامت گذشتن در پناه رهبری انبیاء و اولیاء خداوند استفاده نماید ، اما کافر چون رهبری الهی ندارد در تعلقات خودش و دنیا غرق می شود و خفه می گردد و بهیچ وجه نمی تواند که از دنیا سلامت گذر نماید . در آخرت هم همین معناست ، پلی روی جهنم است که باید مؤمن و غیر مؤمن از آن عبور کنند ، مؤمن راهی برایش باز می شود و سلامت عبور می کند اما کافر از آن پل نمی تواند بگذرد و در آتش می افتد .

در داستان حضرت موسی (ع) که قبلاً بحث کردیم زمانی که یاران حضرت به دریا رسیده بودند خداوند به حضرت موسی (ع) می فرماید که با عصایت به دریا بزن، بعد از انجام این عمل می بینیم که :

"فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فَزْقٍ كَالْطَّوْدِ الْعَظِيمِ" (۳۵)

(پس آن آب شکافته شد و مانند کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت "و راه برای عبور حضرت موسی (ع) و یارانش باز گردید .

نگوئید قدرت و ظرفیت من ، نگوئید تجربه و حوصله من ، نگوئید ، چی با من است ، چی با من است نه ! بگوئید "إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ" حضرت موسی "ع" با اینکه با عصایش بر تمام ساحران غلبه پیدا کرده بود و آنها در مقابلش سجده کردند اما نمی گوید که "إِنَّ مَعِيَ عَصَائِي" چون عصای او نبود که کار کرد ، بلکه خداوند بود و او این را خوب میداند و همه این مسائل که مطرح می شود برای آنست که : آن تفکیک و آن جدا شدن خالص از ناخالص و صادق از غیر صادق حاصل گردد .

۱۱- هنگام نزول امدادهای غیبی

در مرحله دوم می بینیم که خداوند به حضرت موسی "ع" می فرماید :

"إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ"

با عصایت به این دریا بزن ، یعنی در این لحظه خاص است که خداوند مصلحت می بیند که امدادهای غیبی اش را به کمک حضرت موسی "ع" و یاران آن حضرت برساند . با عصا به دریا بزن یعنی که این یک مبشری است برای آیندگان و اهل عالم که بدانند اگر استقامت و ایستادگی کردند و زمانی رسید که جز نصرت الهی و امداد های غیبی وسیله دیگری برای پیروزی نبود آن موقع می گوئیم که عصا را به دریا بزن ، تا آب کنار رود و سپاه حضرت موسی "ع" بتوانند سلامت از آن آب عبور کنند و بعد از آن هم لشکر فرعون در همان آب غرق شوند و به هلاکت برسند یعنی راهی که برای حضرت موسی "ع" راه نجات بود برای فرعون راه هلاکت و نابودی شد .

سپس قرآن می گوید که :

"وَأَرْفَعْنَا شِمَّ الْأَخْرَبِينَ ، وَانْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ،
ثُمَّ أَفْرَقْنَا الْأَخْرَبِينَ " (۳۱)

(فرعونیان را از یس حضرت موسی (ع) به دریا آوردیم ،
حضرت موسی (ع) و یارانش را از دریا به سلامت بیرون و بساحل
رساندیم ، آنگاه فرعون و قوم او را در دریا غرق کردیم) .
یعنی همین راهی که برای مؤمن راه عبور شد و توانست
از آن به سلامت بگذرد برای کافران و دشمنان اسلام راه هلاکت
و نابودی شد .

بعد قرآن می فرماید :

"ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثَا" (۳۲)
(سپس آنانرا که پرهیزگاری می کردند می رهانیم و ستمگران
را در آن برانو درمی آوریم) بدین معنی که متقین و آنهاییکه
در ایمان نشان راسخ و استوار هستند و رهبری انبیاء هم تا آخر
حفظ می کنند و از او جدا نمی شوند خداوند نجات می دهد
و به سلامت از این دنیا عبور می دهد اما کافران را همینطور
در حال حیرتشان نگه میدارد و با حالت اضطراب و نگرانی
نیز از این دنیا می روند . پس ما باید در این جنگها مساءله
تفکیک را تحت رهبری انبیاء و اولیاء خداوند در نظر بگیریم
تا انتظار نصرت الهی را داشته باشیم ، یعنی موعد نصرت
الهی بعد از مرحله تفکیک و تمیز است .

استراتژی مومن در بلایا

با توجه به مسائلی که عرض شد برادران این نکته را
در یافتند که امدادهای غیبی زمانی نازل می گردد که تمام
مراحل مقدماتی آن انجام گردیده باشد ، آمادگی کامل در
تمام جنبه ها حاصل گردیده باشد ، لیاقتها مشخص شده باشد

توکل به خداوند وجود داشته باشد و آنگاه است که خداوند
نصرتش را شامل حال مؤمنین با استقامت و مخلص می کند .
شما هم بسیار توجه داشته باشید که این دشمنان خارجی ما و
این منافقین در داخل هر طور که بتوانند تصمیم دارند که
به این انقلاب و جمهوری اسلامی ضربه بزنند ، دشمنان این
انقلاب از خارج هر آنچه توان دارند بکار گرفته اند ، از مدرن
ترین سلاحهای امریکائی و روسی و فرانسوی و
تا تمام رسانه های وابسته به صهیونیستها ، منافقین هم که
در داخل کشور سعی می کنند از هر طریق ممکن در جمع مؤمنین
وارد شوند و از راه نفوذ در ارگانها و تجمع مؤمنین در هر کجای
مملکت ضربه هائی که در جهت منافع دشمنان خارجی است به
جمهوری اسلامی بزنند ، که البته این ها از راه نفوذ ورخنه
در شماسعی دارند کارشان را پیش ببرند و شما باید زیاد
مراقب باشید ، استراتژی شما هم بایستی این باشد که
جریان " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " بر جریان " کَلَّا " غلبه پیدا نکند ،
چون این دو جریان در بنی آدم وجود دارد و در همه جا
اصحاب " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " و اصحاب " کَلَّا " هستند و شما
باید تلاش نمائید تا همیشه زمینه غالب بودن اصحاب " کَلَّا "
را بر اصحاب " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ " فراهم بیاورید ، و تحقق این
معنا احتیاج به یک مبارزه پیگیر و مستمر دارد . جریان
" جَاهِدُوا الْكَفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ " و جریان " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ "
به عنوان یک جریان در عالم وجود دارد ، در نفوس
انسانها هم هست ، یک بعد انسان می گوید " إِنَّا لَمُدْرِكُونَ "
و بعد دیگر می گوید " کَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي " ، بعد تعلق به دنیا
موجب تقویت نفس می شود و نفس هم می گوید :

" إِنَّا لَمُدْرِكُونَ "

اما بعد تقوی و بعد توجه به خدا در انسان باعث

می گردد که انسان بگوید :
 " إِنَّ مَعِيَ رَبِّي " .

۱۲ - پیروزی حقیقی

قرآن به ما می گوید که این استراتژی غلبه جریبان
 " کَلَّا " بر جریبان " اِنَّا لَمُدْرِكُوْنَ " را درخودتان پیاده
 کنید تا بتوانید از درون برخودتان پیروز شوید ، چون اگر
 انسان بتواند پیروزی درونی بدست آورد پیروزی بیرونی نیز
 می تواند بدست آورد ، یعنی پیروزی انسان بر اساس پیروزی
 درونی اش است ، و آنچه برای هم که خداوند برای انسان مهم
 می داند پیروزی درونی است در صورتی که آنچه برای انسانها
 در نزد خودشان مهم و به عنوان پیروزی قلمداد می گردد
 پیروزی بیرونی است ، و شما رزمندگان اسلام که می خواهید
 پیروزی را بدست آورید مواظب باشید که آنچه شمارا پیروز
 می کند پیروزی درونی است و پیروزی بر نفس ، چون اگر شما
 بر صدام غلبه کنید ولی پیروزی درونی بدست نیآورده
 بدانید که ضرر کرده اید و در حقیقت آنچه که برای انسانها مهم
 است بدست آورده اید نه آنچه برای خداوند است ،
 و شما خوب دقت کنید که مبادا تلاشتان هدر رود .

روایتی داریم که می گوید :
 " اَيُّهَا النَّاسُ ، اِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ . . .
 . . . اِنَّ الْآخِرَةَ اِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ : مَا تَرَكْ ؟ وَقَالَتِ
 الْمَلَائِكَةُ : مَا قَدَّمَ ؟ " (۳۳)

شما می دانید که دنیا سرای گذر است و آخرت جای
 ماندن و وقتی فرزند آدم از دنیا می رود مردم می گویند
 " مَا تَرَكْ " او چه بود ؟ چند تا فرزند داشت ؟ چقدر دارائی

اوست ؟ مال و مکتب و خانه و زمین و ماشین و
 چه وجه داشت ؟ اما ملائکه این سئوالها را نمی کنند که
 بگویند چقدر تا بچه داشت ، زن و نوه و خانه و
 داشت یا نه ، آنها در کار " مَا تَرَكْ " نیستند ، آنها به " مَا قَدَّمَ "
 کار دارند ، چرا ؟ چونکه ملائکه اهل " مَا قَدَّمَ " هستند
 و این انسانها به اهل " مَا تَرَكْ " هستند ، ملائکه
 می پرسند ایشان چه فرستاده است ؟ آیا آمادگی داشته
 است ؟ حواش جمع بوده که کجا می خواهد بیاید ؟
 مواظب بوده مقدمات این سفر را فراهم نماید و از اینگونه
 سئوالات . پس ملائکه توجه به " مَا قَدَّمَ " دارند که می بینیم
 نظر انسانها و ملائکه برای انسانی که دست او از این دنیا کوتاه
 شده است بسیار تفاوت دارد ، همینطور است نظر خداوند و
 مردم نسبت به این مسأله .

اهمیت پیروزی بر نفس

پیروزی بر نفس از پیروزی بر دشمن خارجی بسیار مهمتر
 است ، همیشه برای انسانها آنچه مطرح است مسأله پیروز
 شدن و شکست دادن طرف مقابل است ، در حالی که همانطور
 که گفتیم برای خداوند تبارک و تعالی مسأله تفکیک شدن و
 جدا گردیدن مؤمنین و منافقین از یکدیگر منظور است .
 مسأله این است که اگر مؤمن بر نفس خویش پیروز بشود بر دشمن
 هم می تواند پیروز گردد ، و این پیروزی بر مؤمن من مبارک
 است ، اما اگر مغلوب نفس خودش شد حتی اگر بر دشمن هم
 پیروز شود مسأله فرق نگرفته است چون دشمنش جابجا شده
 است و " خودش " جانشین دشمن خارجی اش گردیده است ،
 در اینجا مسأله آنقدر حساس و ظریف است که ممکن است در
 این حالت انسان سر خودش چیزی بیاورد که دشمن هم

نتوانسته بود ، و در این جاست که این روح بزرگ انسان بانگ برمی آورد که تو آمدی مرا از دست دشمن خارجی نجات دهی اما حالا خودت مدعی من شدی ، حال از توجیسی را می کشم که از او هم نکشیدم . این مصداق شعر سعدی رحمه - الله علیه است که می گوید :

شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و جنگ گرگی
شبانگه کار در بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی
شما فرض کنید که این گوسفند ، حالت عقلانی و روحانی و معنویت و ایمان است ، این دشمن خارجی هم که صدام یا فرعون یا امثالهم است آن گرگ باشد ، دشمن بزرگ انسانهم نفسانیت و نفس شیطانی انسان است ، که ممکن است این نفسانیت بیاید و این روحانیت را از چنگ طاغوت نجات بدهد بعد از آن خودش جای آن دشمن قبلی بنشیند و وارث قدرت او بشود و همان کاری که او کرد این نیز تکرار کند ، یعنی نفس در جریان وارد شود و بروح ملکوتی انسان غلبه نماید ، در این حالت روح به نفس خواهد گفت که مرا از دست آن دشمن خارجی نجات دادی اما حال فهمیدم که در حقیقت دشمن اصلی من تو بودی .

که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

۱۳ - بسیج جنود عقل و ایمان

استراتژی جنود اسلامی این است که آن روح ملکوتی والهی انسان بر نفس و هواهای شیطانی او غالب گردد تا برنامه ها درست و دقیق پیش برود ، روالی که منافقین داشتند و دارند این است که بوسیله ایجاد کینه و انتقام کشی حرکتی را ایجاد کنند و مردم را به صحنه بیاورند ، اما

مسلمانها باید بررسی کنند که در مقابل این ایجاد کینه ها چه چیزی دارند ؟ چون هر چیزی که آنها دارند در مقابلش نیز وسایلی مسلمانان دارند که با توجه به حلال بودن آن می توانند از آن حداکثر استفاده را بنمایند ، زیرا که این برای ما روشن است که هر چه اینها دارند آنها هم دارند ، اما عدیلش را بایستی که پیدا نمائیم .

در اصول کافی یک کتابی بنام " جنود العقل و جنود الجهل " هست که در حدود هفتاد تا از صفات و غرائز اسم برده که از جنود جهل هستند ، در حدود هفتاد تا هم از این ملکات و صفات حمیده ذکر کرده که اینها از جنود عقل هستند یعنی تعبیر این است که هر یکی این داشته باشد ، آنهم در مقابلش دارد .

استراتژی جنود اسلامی در جنگ اسلامی این است که جنود عقل را آماده و بسیج کند و حرکت دهد و به جلو بیاورد ، دشمن هم در مقابل آن جنود جهل را با آن هفتاد صفات ردیله جمع می کند و راه می اندازد و پیش می آید ، رزمندگان و سلحشوران اسلام بایستی توجه کنند که استراتژی جنگ و تاکتیک های خودشان را طوری تنظیم نمایند که اساس آن غلبه عقل بر نفس باشد ، همانطوری که دشمن هم در مقابل سعی دارد نفس را بر عقل غلبه دهد و تاکتیکهایش هم طوری است که برای رسیدن به این منظور کار می کند تا با سپاه اسلام به مقابله برخیزد و شما بایستی در این راه بیشتر از اینها سرمایه گذاری کنید تا نتایج مطلوب و عظیمتری را هم بگیرید . لذا از این نیروی عظیم درونی و بیرونی الهی تان بیشتر استفاده نمائید . ان شاء الله . خداوند شمارا در انجام تکالیف اسلامی تان راهبر و هدایتگر باشد و شمارا در پناه الطاف و عنایات غیبی اش پیروز گرداند و به زیارت

امام حسین (ع) نایل گرداند و عمر رهبر انقلاب امام
 خمینی را تا ظهور حضرت مهدی (عج) طولانی گرداند.
 والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
 خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

پاروفی :

- ۱ - کتب تاریخ - شرح حال حضرت حمزه سیدالشهداء
- ۲ - سوره انفال آیه ۶۰
- ۳ - سوره نساء آیه ۱۰۲
- ۴ - سوره آل عمران آیه ۱۹۵
- ۵ - ناسخ التواریخ
- ۶ - سوره کهف آیه ۷۰
- ۷ - سوره کهف آیه ۶۹

- ۸ - سوره کهف آیه ۷۲
- ۹ - سوره کهف آیه ۶۶
- ۱۰ - سوره فتح آیه ۲۹
- ۱۱ - سوره کهف آیه ۷۱
- ۱۲ - سوره کهف آیه ۷۹
- ۱۳ - سوره شعرا آیات ۵۴ و ۵۵ و ۵۶
- ۱۴ - سوره شعرا آیه ۶۱
- ۱۵ - سوره اعراف آیه ۱۲۹
- ۱۶ - ضرب المثل - روایت از امام صادق (ع)
- ۱۷ - سوره شعرا آیه ۶۲
- ۱۸ - سوره شعرا آیه ۶۲
- ۱۹ - سوره شعرا آیه ۶۳
- ۲۰ - سوره انفال آیه ۳۷
- ۲۱ - سوره یس آیه ۵۹
- ۲۲ - سوره انفال آیه ۴۲
- ۲۳ - سوره آل عمران آیه ۱۵۲
- ۲۴ - سوره آل عمران آیه ۱۵۴
- ۲۵ - سوره عنکبوت آیات ۲ و ۳
- ۲۶ - سوره ملک آیه ۲
- ۲۷ - سوره مومنون آیه ۷۱
- ۲۸ - سوره کهف آیات ۷ - ۸ - ۹
- ۲۹ - سوره کهف آیه ۶
- ۳۰ - سوره شعرا آیه ۶۳
- ۳۱ - سوره شعرا آیات ۶۴ - ۶۵ - ۶۶
- ۳۲ - سوره مریم آیه ۷۲
- ۳۳ - خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه

راميسان يا عشق

پيك بيا ميرسد بوستان عشق
 سر سينه زده من شست زان عشق
 گسره است مغره ييار جان مگر
 از اين ديا سينه رو كارون عشق
 پوشيد پير بار سحر كو بر شب
 يادمان بريد مرده و بلب تشنگان عشق
 باشيد يام بخت صبح از عشق
 بازو تو زده سينه كيه از آسمان عشق
 خدا خدا بسينه ي تاريخ بريد
 باغ عشق
 بر جلده شمر شيدان مگر دست
 زيار عشق
 زيار عشق



قدر و منزلت جند الله

فشرده ای از سخنان حجت الاسلام حائری شیرازی که در
 جمع برادران رزمنده ایراد گردیده است .

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعین
انه خیر ناصر و معین

در این فرصتی که بدست آمده است چند کلمه ای خدمت
برادران عرض می کنم .

جندالله و ارزش لباس جندی

ابتدا میخوام توضیحی بدهم در مورد اینکه چرا من
با این لباس بسیجی خدمت برادران رسیدم ؟
این از باب این بود که در این لباس مقدس سربازی و
بسیجی آنقدر خون برادران عزیز ریخته شده که این جامه
با خونهای مبارک آنها زینت داده شده است ، این لباس بسیجی
ارزشش از لباس روحانیت کمتر نیست ، روحانی زمانی که این
لباس را می پوشد این احساس را ندارد که لباس کمتری را انتخاب
کرده است ، شما به این لباس خود بها داده اید و آنرا
قیمتی و پر ارزش نموده اید . امیدوارم ارزشی را که شما به این
سربازی و جنگ ورزم دادید درسی باشد برای همه مردم این
روزگار تا از این خواب سنگین بیدار شوند .

من در اینجا یلا کاردی را دیدم که نوشته بود ، " ارتشی
سپاهی - بسیجی یک لشکر الهی " ، و همچنین با آن آیات
قرآنی که در ابتدای این جلسه قرائت شد که خداوند میفرمود
وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ
قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا " (۱)

" یاد آرید آنزمان را که دشمنان همدیگر بودید و امروزه
نعمت خداوند متعال برادر شده اید " در اینجا من عرض
می کنم که من روحانی افتخار می کنم که لباس جندی را
پوشیده ام ، چون این لباسی است که علاوه بر اینکه سلب
عدالت نمی کند موجب افتخار هم هست . امام فرمودند که
حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) جندی بود و لباس جندی
می پوشید ، لباس جندی او سلب عدالت نمی کرد . دیگران
جند را از جندالله بودن خارج نموده و کوچک کرده بودند ،
امام بت شکن ما هم ارتش را به جندالله تبدیل کردند و او را
عزیز نمودند . آن چیزی که شمارا به وحدت و یکی بودن مبدل
نموده است آن جندالله بودن همگی شماست و انسان اگر
قدر خود را بداند جندالله است ، اگر جهان بینی او از روی
معرفت و شناخت باشد جهان را نیز جندالله می داند ، ای
عزیزان و برادران شما بدانید از آن زمان که جندالله شدید
آسمان و زمین و تمام عالم برادر شدید و بدانید که شما اگر
قدر خودتان را بدانید برادر ارشد آسمانها و دیگر جنود
الهی هستید ، چون آنها مسئولیتی را که شما پذیرفتید
نپذیرفتند ، و آن امانت را که آسمان و زمین از پذیرش آن
عاجز شدند شما پذیرا شدید . این انسان بود که امانت
قدرت و اختیار و اراده و فهم و شعور را انتخاب کرد ، و
امروزه این قدرت و توان و نیرویی که ما داریم همه آنها
امانتی است که خداوند نزد ما قرار داده است ، امانت داری

هم این است که به فرمان او زبان بندیم و بفرمان او زبان بازکنیم و دست و پا و فکر و خیال و اراده و آرزو و همه را در اختیار او ببینیم و بفرمان او عمل نماییم .

جندالله کیست ؟

هنگامی که فردی تمام اعضا و جوارح خودش را که از خدا گرفته است در راه او گماشت جندالله میشود ، حال چه لباس بیوشد و چه نیوشد ، امام ما که فرمانده کل قواست گرچه لباس روحانی بتن دارد اما فرمانده کل قواست ، و جز به رضای خدا سخن نمیگوید ، و جز به امر او فرمان نمیدهد ، نشست و برخاست او ، کردار و گفتار او همه برای اینست که پرچم خدا را افراشته نگهدارد و دارد عزت اسلام را از نواحیا می کند و شیطان و وابستگان او را همه رسوا و افشاء می کند ، سعی او بر این است که خط خدا را بر تمام خطوط غالب بکند و این انسانهای مظلوم را از جنگ شیاطین ظالم خارج نماید و آن شیاطین زورگو و تجاوزگر را هم در بند انسانهای حزب - اللهی و جنداللهی قرار بدهد . امام اندیشه این را دارد که سرزمین های اسلامی از جنگ غاصبان و کافران آزاد شود و در دست این مسلمانان و مستضعفین جهان قرار گیرد . امام این کشور را از اینکه پایگاهی برای شرک و کفر باشد نجات داد و بیک پایگاهی که بتواند سکوی باشد برای موحدین و خداپرستان حقیقی مبدل نمود ، چه بهتر که بگوئیم خداوند این سرزمین را از جنگ شیطان گرفت و بدست این نماینده بزرگوار خود سپرد و اکنون که این سکورادر کل جهان بدست آورده است در صدد آن است که سایر قطعات این خاک را نیز از جنگ شیاطین خارج بکند و تلاش چند ساله او و زحمات های جانفرسای او و عبور از

مسیرهای صعب العبور نیز همه برای اینست که این پرچم همچنان افراشته نگه داشته شود . او معنای کلام حضرت ابوالفضل العباس (ع) را که فرمود " **وَاللَّهِ إِن قَطَعْتُمَا يَمِينِي إِنْتِي أَحَامِي أَبَدًا** " **عَنْ دِينِي** " (۲)

را تحقق می بخشد تا تمام علاقمندان به آن پرچم برگرد او جمع شوند ، و اینک این پرچم افراشته شده چنان رفعت یافته و بالا آمده است که از نقاط دور عالم نیز قابل دیدن است ، الان مسلمانان عالم احساس می کنند که پرچم داری دارند و باید که به حول آن پرچم دار جمع بشوند ، و تمام تلاش است حزب الله هم این است که چنان وحدت و انسجام و استقامتی از خود نشان دهند که این پرچم افراشته ترو رفیع تر گردد ، و این امت بایاری امام و رهبر بزرگوارشان در تمام صحنه ها در حقیقت خداوند متعال رایاری می کنند زیرا که خداوند فرموده است " **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَخْرِجْكُمْ** " (۳)

امام ولی امر تمام مسلمین عالم است .

امروزه اگر امام را دیگران با هر عالم دیگری مقایسه کنند خود براحته اذعان می نمایند که امام اطاعتش از هر عالم دیگری بالاتر است . در دیداری که بابرادران اهل تسنن در سمینار سراسری ائمه جمعه و جماعات داشتیم وقتی می گفتیم امام رهبر ماست ناراحت میشدند و می گفتند چرا امام را به خودتان اختصاص میدهید مگر ما غیر او رهبری داریم ؟ و نگران بودند که مبدا ماتنگ نظری بکنیم و چیزی که مربوط به همه عالم است به خود اختصاص دهیم ، آنها بر ما اشکال میکردند و می گفتند که ما اطاعت از ایشان را بر خود لازم و واجب میدانیم . این چیزی است که شما باید در آن بسیار

دقت کنید چون امریکا و شوروی و نوکران آنها از این میترسند که مبادا شیعه و سنی یک مرجع تقلید داشته باشند ، و این از عجایب است و از معجزات این زمان ، یعنی آنچیزی را که ما قبلاً "تصور نمی کردیم که این دو برادری که آنها را در مقابل هم قرار داده بودند و از تقابل آنها سوءاستفاده می کردند بدینگونه باهم تفاهم و وحدت و انسجام داشته باشند و حتی علمای اهل سنت خودشان بگویند که ما امام را ولی امر میدانیم و اطاعتش را بر خود واجب می شماریم !!

پرچمداری حرکت مسلمین و طلوع مجدد اسلام

دیدیم که امام حقیقتاً " پرچمدار حرکت مسلمانان است و این وحدتی هم که خداوند بوجود آورده است چیزی است که بیشتر از همه امریکا و شوروی از آن رنج میبرند و تلاش دارند که این سکوی پرتابی را که خداوند در روی این زمین پرتلاطم بصورت جزیره امن قرار داده است (یعنی جمهوری اسلامی ایران) بزیر آب کنند و آنرا از بین ببرند ، اما خداوند خواسته است که از این نقطه ، اسلام طلوع بکند ، نقطه‌ای که در آن از سالها قبل پرچم حسینی را افراشته نگه داشته اند ، و این مزداین مملکت است و حق طبیعی آنهاست زیرا که در عاشورا ، حسین بن علی (ع) همین پرچم را بلند کرده بود و یایزید از در بیعت در نیامد و با او جنگید و به شهادت رسید و اسلام را زنده نمود ، آنچه که امروز امام می‌گویند نیز همان است که امام حسین (ع) در هزار و چند سال پیش گفته است ، امام حسین (ع) بعنوان امام معصوم بود و ایستاد و مبارزه کرد و ولایت امری یزید را نپذیرفت و حماسه عاشورا به عنوان یک درس و سیره و سنت از خودش در این

عالم به یادگار گذاشت و اکنون یاد این شخصیت بزرگ تاریخ اسلام الهام دهنده همه حرکتها و نهضتها و جنبشهای آزادی بخش است ، یاد امام حسین (ع) انسان شرافتمند را تقویت می کند و به رزمندگان ماهم نیرو و توان میدهد ، رزمندگان ما از برکت یاد او جان و توان میگیرند و امام نیز با استفاده از سیره ایشان ایستادگی می کند ، و هرگاه که مشکلات انقلاب و جمهوری اسلامی زیاد می شود می فرماید که "جدم مشکلات بیشتر از این را تحمل کرده است " برادران عزیز شما باید به صحنه عاشورا بنگرید که چرا امام حسین (ع) ندادند که "هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یتعیننی" زیرا که امروز شما در حال پاسگویی به آنحضرت هستید ، پس قدر خودتان را بدانید تا انشاء الله از زیارت کنندگان آنحضرت باشید .

یاد خدا و نعمتهای او

رزمندگان اسلام باید بدانند تا حالا که این جمهوری اسلامی روی پای خود ایستاده است خداوند کمک کرده و تمام مسائل ما را حل کرده است ، خدائی که اگر ما خواب بودیم بیدارمان کرد ، اگر مریض شدیم شفایمان داد ، اگر کمک خواستیم به ما کمک نمود و حال انسان با او باید چگونه باشد ؟ خداوند به حضرت موسی (ع) گفت : ای موسی میدانم من چرا با تو صحبت کردم و ترا هم صحبت خودم نمودم ؟ چون تو وقتی می خواهی با من مناجات کنی و صحبت نمائی میآئی صورتت را به این خاک میمالی و مرتب تضرع می کنی ، من از این تضرع تو خوشم میآید ، من از این صورت بخاک مالیدن تو خوشم می آید .

برای انسان از اینکه در مقابل خداوند صورتش را با خاک بمالد چه چیزی عزیز تر است ؟ چه چیزی خوش مزه تر است ؟ چه چیزی بهتر است ؟ مخصوصاً " خاک جائی که نزدیک به کربلاست ، خاکی که متصل به کربلاست ، " السلام علیک یا ابا عبد الله " تربت کربلا چه بوئی دارد . ۱۱ ، انسان از دور که بویش را می شنود یک عطر عجیبی به مشامش میرسد . ۱۲ هیچ عطری به اندازه تربت او معطر نیست . ۱۱

اینقدر این خاک عزیز و محترم است که حدی ندارد . ۱۱
خدایا این برادران به امید زیارت آن تربت آمدند .
نسیمی کربن آن کاکل آییـــــو مرا خوشتر بوی سنبل آییو
چو شوگیرم خیالش را در آغوش سحر ازیستم بوی گل آییو
خدایا این بچه ها از داغ کربلا می نشینند مهر سازی
می کنند ، می نشینند مهر و تسبیح درست می کنند ، یا حسین (ع) اینان بچه ها و سربازان خود شمایند ، به عشق تو به این صحرا آمدند ، آغوش تو برای اینها از آغوش مسادر
برایشان گرمتر است ، عشق تو از عشق پدر و مادر و فرزندان و دیگران بهتر است ، یا حسین (ع) ، تو همه چیز این بچه ها هستی .

خدایا این رزمندگان از حالا نوبت گرفته اند که زیارت امام حسین (ع) مشرف شوند ، خدایا اینها را دشمن شاد مکن .

خدایا اولین زائر امام حسین (ع) را امام امت قرار

بده .

خدایا از این وعده امام که به آقای صدر فرمودند که ، " شما انشاء الله به عراق بر میگرددید و مادر حرم حضرت سیدالشهداء (ع) به شما ملحق می شویم " معلوم است که ایشان هم دلش خیلی تنگ است ، و میخواهد به زیارت امام

حسین (ع) برود و با او حرف بزند و مقداری در آن حرم مطهر ناله کند حسین جان امام که اهل ناله در جلو مردم نیست ، میخواهد سرش را بگذارد کنار ضریح تو و با تو حرف بزند ، خدایا وسیله زیارت امام را فراهم فرما ، و در سایه او امت اسلام را به زیارت حسین بن علی (ع) برسان .

خدایا ، مجروحین و جانبازان را به زیارت ابا عبد الله الحسین (ع) موفق بگردان و خانواده رزمندگان و مفقودان را به زیارت آنحضرت موفق بگردان .

خدایا دست پر برکت این رزمندگان را به ضریح مقدس و پر مبارک آنحضرت برسان .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

پاورقی :

- ۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳
- ۲ - مقتل الحسین ، امین ص ۱۵۹
- ۳ - سوره محمد آیه ۷